

This question paper contains 4+1 printed pages]

Roll No.

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

S. No. of Question Paper : 8911

Unique Paper Code : 2091403

F-4

Name of the Paper : Classical Indo-Persian (Prose)

Name of the Course : B.A. (Hons.) Persian

Semester : IV

Duration : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note : Unless otherwise required in a question, answers may be written either in Persian or in English or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

I. Translate any two of the following passages into English or Urdu or Hindi : 25

از متون زیر، فقط دو را به زبان انگلیسی یا اردو یا ہندی ترجمہ کنید :

(A)

روز یکشنبه غریب واقعہء زوی نمود۔ شاہزادہ شاہ شجاع در عمارات دولتخانہ بازی می کرد و اتفاقاً در پیچہ بود، بجانب دریا، پردہ بر روی آن افگندہ و دروازہ را نہ بستہ بودند۔ شاہزادہ بازی کنان بجانب در پیچہ رفت کہ تماشا کند۔ بجز رسیدن سرنگون بزیر افتاد۔ قضا را پلاسی تہ کردہ در زیر دیوار ہا

P.T.O.

نهاده بود۔ فراشی متصل آن نشسته سر شاهزاده بر پلاس و پاها بر پشت و دوش فراش خورده بر زمین افتاد۔ با آنکه ارتقا عش هفت ذرع است۔ چون حمایت ایزد جل شانہ حافظ و ناصر بود و جود فراش و پلاس واسطهء حیات شد۔

(B)

روزی پیغامبر علیہ السلام فرسنگی از شعاع مکه برون شد، و به نماز مشغول گشت، و ابوطالب او را باز طلبید، و نیافت و از آن جهت دل پریشان شد، و به هر طرفی برون رفت تا آنگاه که او را بیافت در میان نماز۔ حالی شادگشت، و بنشست تا او فارغ شد۔ آنگاه گفت: ای فرزند این چیست که تومی کنی؟ و به هر وجه او را ملامت می کرد، و او سرافکنده می بود، و چشم بر زمین داشت، تا ابوطالب خاموش گشت۔ آنگاه گفت: آنچه من می کنم خدای من تعالی مرا فرموده است، و بدان به بهشت خود وعده کرده، و اگر تو به دین من در آئی همین بیانی، و به انواع ملاحظت او را دعوت کرد۔ گفت: اکنون بیگانه نیست، مرا معجزه بنمای تا به تو بگردم۔

(C)

در آن وقت رای مان سردار پیادهای خدمت در پائی جهر و که استاده بود، فی الفور دویده، آن فرقة العین خلافت را برداشت و در آغوش گرفته متوجه بالا شد۔ در آن حالت همین قدر پرسید که مرا کجایم بری۔ او عرض کرد که بملازمت حضرت، دیگر ضعف مستولی شد و از حرف زدن ماند۔ درین وقت آنحضرت به استراحت مشغولی بودند از استماع این خبر موخس سراسیمه از جا جسته بیرون شتافتند۔

آن نور حدقهء خلافت را در آغوش شفقت گرفته زمان ممتد محو این موهبت مجدهء الهی بوده، سجدات شکر بتقدیم رسانیدند و گروهها گروه از فقرا و ارباب استحقاق که در شهر و نواحی توطن داشتند از وجه تصدقات و خیرات کام دل بر گرفتند۔ در واقع طفل چهار ساله از جایی که ده گز شرعی ارتقاع داشتهء باشد سرنگون بزیر افتند و اصلاً غبار آسبی بر اعضایش نه نشیند جای حیرت است۔

2. Explain any two of the following passages :

20

از متون زیر فقط دو را شرح کنید :

(A)

درین تاریخ از عراض پهلدار خان خانان و منھیان صوبه دکن به مسامح اقبال رسید که عنبر سیاه بخت باز قدم از سرحد ادب بیرون نهاده، فتنه و فساد که لازمه سرشت زشت آن بد اختر است بنیاد کرده و ازین که موکب منصور به ولایت دور دست نهضت فرموده فرصت را منتقم شمرده عهد و پیمانی که بایند های پادشاهی بسته بود که شکسته، دست تصرف به حدود متعلقه پادشاهی دراز ساخته است۔ امید که درین زودی بشامت اعمال ناپسندیده خویش گرفتار آید و چون پهلدار التماس خزانہ نموده بود، حکم شد که متصدیان دارالخلافهء اکبر آباد مبلغ بیست لک روپیہ خزانہ به لشکر ظفر قرین راهی سازند۔ مقارن این حال خبر رسید که امرای تھانجات را گذاشته نزد داراب خان فراهم آمده اند و برگیان دکن بر دور لشکر فوج و جوق جوق در سیر و دوران و قزاقی می نمایند۔

P.T.O.

(B)

سالی آن انعام در توقف افتاد، و در ماه رجب و شعبان از آن مستحکان یاد نکرد، و چون ماه رمضان در آمد هم ایشان را تفقده نفرمود. چندانکه ماه شوال بدیدند. نظام الملک بفرستاد، و سید محمد را بخواند، و گفت دو کس را از بزرگان متصوفه با خود بیار، تا سخنی که هست باز گویم. سید محمد گفت: چون از سفره فارغ شدیم مشایخ را پیش او بردم. ایشان را اعزاز کرد و تجلیل نمود، و گفت: بدانید که من در اول جوانی به طلب علم مشغول بودم، خواستم که سفری کنم که تحصیل در غربت بهتر دست دهد. از پدر اجازت خواستم که به مردوم. مرا اجازت داد و ستوری و غلامی مراد داد و گفت وقتی که به آن جایگاه رسیدی از کاروان التماس کن، تا یک روز به جهت تو در میهنه مقام کنند.

نهاد
افتاد
فر

(C)

ضحاک خواست که با آن جماعت حرب کند. خلق از وی نفور شده بودند، و از ظلم او سیر آمده. کسی یاری نداد. تا به حکم اضطرار قارن را که فرزند کاهه بود بار داد، و بدان سبب غوغا دانستند که او ضعیف است و تبعی ندارد. و سری می طلبند که لایق سروری باشد. تا ناگاه آفتاب افریدون از مطلع اقبال طلوع کرد، و خلق چون او را بدیدند، هیبت و شکوه او در دلها افتاد، و چشمها از مشاهده خورشید جمال او خیره شد، و همه پیش او سجده کردند، و زمین بوسیدند. او جمله را بناخت و با کاهه و قارن به در سرای ضحاک آمده و ضحاک را بگفتند. و چنانکه در خواب دیده بود بدان گرز بگفت، و گفت ترا به قصاص، پدر خود نمی کشم، بلکه به قصاص آن گاوی کشم که دایه من بوده است.

This

8911

(5)

S.

Ur

N

N

S

3. Summarize any *one* of the following stories in your own words :

10

یکی از حکایت‌های زیر خلاصه کنید :

(۱) حکایت ضحاک

(۲) ذکر پادشاه افریدون

(۳) ذکر پادشاه نوذر

4. Give a detailed account of the life and works of Sadiduddin Mohammad Aufi.

10

احوال و آثار سدید الدین محمد عوفی را بطور مفصل بیان کنید۔

5. Write a short note on the topic of *Jahangir-Nama* and *Jawame-ul Hikayat*.

10

گزارش مختصر بر موضوعات "جہانگیر نامہ" و "جوامع الحکایات" بنویسید۔

Or

Discuss the salient features of Classical Indo-Persian Prose.

مختصات برجستہء نثر کهن فارسی ہند را بحث قرار بدہید۔